

فرآیند یادگیری با تکیه بر آیات قرآن کریم و اشعار مثنوی معنوی

دکتر محمدرضا صرفی* - مژگان ونارجی**

چکیده

بدن انسان مکانیسم پیچیده‌ای دارد که علی‌رغم تمامی پیشرفت‌های علوم زیستی و شناختی باز هم جنبه‌های زیادی از آن کشف نشده است و دانشمندان امروزی در صدد کشف آنها هستند. گاهی آنچه علم پس از مدت‌ها آزمایش به آن می‌رسد، به وضوح در آیات قرآن تصریح شده و با تفحص به راحتی قابل استنباط است. یادگیری، یکی از فرآیندهای پیچیده در بدن انسان است. با نگاهی به ظاهر بدن انسان به راحتی می‌توان دریافت که دو ابزار وقوع و تکامل این فرآیند یعنی «گوش و چشم»، توسط باری تعالی با ظرافت و دقت هرچه تمام‌تر در بدن تعبیه شده است. انسان با تربیت این اعضا و استفاده درست از آنها می‌تواند فرآیند یادگیری را در خود تکامل بخشد و به کمال مطلوب انسانی و کسب معرفت الهی که هدف خالق است، برسد. حال که در فرآیند یادگیری، این دو حس نقش اساسی را ایفا می‌کنند، این سوال پیش می‌آید که آیا نقش

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه باهنر کرمان m_sarfi@mail.uk.ac.ir

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی m.venarji@gmail.com

هر دوی آنها مساوی است یا یکی بر دیگری رجحان دارد و جایگاه هر یک از آنها در فرآیند یادگیری کجاست؟ در این تحقیق با جستجو در نظریه‌های روانشناسی، مانند نظریه‌های شناختی و انگیزشی و جستاری در آیات قرآن و اشعار مثنوی معنوی، به تبیین نقش و جایگاه هر یک از این حواس در فرآیند یادگیری پرداخته شده و وجه تمایز و امتیاز هر یک مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی

یادگیری، شنیدن، دیدن، آیات قرآن، اشعار مثنوی.

۱- مقدمه

یادگیری اولین گام انسان در برقراری ارتباط با دنیای اطراف و زمینه ساز رشد و تکامل جسمی و روحی اوست. گانیه، محقق و روانشناس آمریکایی معتقد است انسان، شایستگی‌های انسانی خود را از راه یادگیری کسب می‌کند. اگرچه یادگیری در انسان و سایر حیوانات مشترک است اما ظرفیت بالا برای یادگیری در انسان‌ها، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای را در الگوی رفتاری و همچنین سازگاری فوق‌العاده نسبت به تغییرات در آنها ممکن می‌سازد. رویدادهای اندکی وجود دارند که به اندازه تحول رفتار انسان جالب و حیرت‌انگیز باشند. در جامعه‌ای که پیچیدگی دارد بزرگسالان افرادی بسیار قابل انطباق می‌نمایند و به شایستگی عمل می‌کنند. اینکه آنها چگونه از نقطه شروع که کودکانی فوق‌العاده متکی به دیگران و نسبتاً بی‌کفایت هستند تا به این نقطه پیش می‌روند، پرسشی حائز اهمیت و قابل تعمق است. به طور حتم بخشی از پاسخ این پرسش در فهم فرآیند رشد و تحول که ویژگی مشترک تمام موجودات زنده به حساب می‌آید، نهفته است. بخش دیگر که به مجموعه شرایط متفاوت در زندگی مربوط

می‌شود، یادگیری است. امروزه مسلّم شده است که مهارت‌های آدمی، ارج نهادن‌ها، استدلال‌ها با گوناگونی فراوانشان، امیدها، آرزوها، نگرش‌ها و ارزش‌های انسانی، به طور کلی از لحاظ تحول تا حد زیادی به رویدادهایی که یادگیری نامیده می‌شوند، بستگی دارند (گانیه، ۱۳۶۸: ۷).

در اینجا این سوال پیش می‌آید که اصلی‌ترین و مهم‌ترین ابزار انسان برای درک مفاهیم و ایجاد ارتباط با دنیای اطراف جهت کسب آگاهی دستیابی به رشد ذهنی و روحی، برقراری ارتباطات اجتماعی، طی کردن مراحل کمال و رسیدن به مقام خلیفه الهی و کسب معرفت حقیقی چیست؟ با نگاهی ساده به ساختار جسمی خود به پاسخ این پرسش به راحتی پی خواهیم برد که چشم و گوش، اساسی‌ترین اعضا در راستای تکامل انسان در مسیر رشد و کمالند. با نگاهی به آیات قرآن و همچنین آثار اندیشمندانی چون مولانا که از اعماق وجودشان کلام وحی را دریافته و آن را به ظرافت در آثارشان منعکس کرده‌اند، به اهمیت این دو حس در زندگی انسان و فرآیند یادگیری پی خواهیم برد. در این تحقیق بر آن شدیم تا به بررسی تأثیر شنیدن و دیدن در فرآیند یادگیری با تکیه بر آیات قرآن و اشعار مولانا بپردازیم.

۲-۱- پرسش‌های پژوهش

۱. دیدن و شنیدن در فرآیند یادگیری چه جایگاهی دارند؟
۲. از نظر ایفای نقش و اهمیت جایگاه، این دو حس بر یکدیگر رجحان دارند یا خیر؟
۳. محدوده عملکرد و جایگاه هر یک از این حواس چیست؟
۴. در آیات قرآن و ابیات مثنوی معنوی، اهمیت و محدوده کارکرد این دو حس چگونه ترسیم شده است؟

۳-۱- ضرورت انجام پژوهش

تحقیق و پژوهش در حوزه علوم قرآنی و تربیتی و توجه ویژه به اعجاز آیات قرآن از مهم‌ترین موضوعاتی است که با توجه به تحولات فکری و نیاز معنوی انسان معاصر باید از ابعاد گوناگون مورد توجه قرار گیرد. از آنجا که ادبیات، به خصوص ادبیات عرفانی - تعلیمی با مفاهیم معرفتی قرآن پیوندی ناگستنی دارد، آثار خلق شده در این حیطه می‌تواند از جنبه‌های معرفتی و تربیتی مورد توجه ویژه قرار گیرد. از این رو در این پژوهش سعی شده است با ارائه مباحث تلفیقی به برجسته سازی نقش دو مؤلفه لازم و ضروری در فرآیند یادگیری، یعنی شنیدن و دیدن پرداخته شود. پرداختن به این مقوله سبب توجه محققان این عرصه به ارائه راهکارهای عملی و استفاده بهینه از این دو نعمت در امر یادگیری و یاددهی شده است.

۴-۱- پیشینه پژوهش

پژوهش در حوزه علوم قرآنی و معرفتی از دیرباز نزد تمامی صاحب‌نظران و پژوهشگران علوم اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. در حوزه اعجاز آیات قرآن در تمامی عرصه‌ها، فعالیت‌های پژوهشی ارزشمندی انجام شده است. در عرصه علوم ادبی نیز به دلیل بن مایه‌های قرآنی و معرفتی در آثار خلق شده پژوهش‌های قرآنی فراوانی انجام شده است. در خصوص موضوع این پژوهش نیز در کتاب‌های مختلف موضوعاتی به اختصار مطرح شده و در برخی مقالات نیز از چشم اندازه‌های گوناگون، فرآیند یادگیری در محدوده علوم تربیتی مورد بحث و پژوهش قرار گرفته است. در خصوص اعجاز آیات قرآن موارد گوناگونی مورد تفحص واقع شده است که در این باره می‌توان به این مقالات اشاره کرد: «فرآیند یادگیری خواندن در کودکان با آسیب بینایی و عادی» نوشته محمد احمد پناه (مجله علوم تربیتی، ۱۳۸۹، ش ۳۶)، «پوپر و بازاندیشی در فرآیند یادگیری» نوشته رضا علی نوروزی و مهدی سجادی (مجله

علوم تربیتی، ۱۳۹۰، ش ۱۲)، «بررسی سهم عوامل انگیزشی براساس استفاده از راهبردهای شناختی و فراشناختی در فرآیند یادگیری» نوشته عزت دیره و شکوه سادات بنی جمال (مجله روان‌شناسی، ۱۳۸۸، ش ۳)، «نقش قوه سامعه در آموزش قرآن کریم» (از ابوالفضل خوش‌منش، ۱۳۷۹). و «شگفتی‌ها و اعجازهای پزشکی در قرآن» از حسین علایی و حسن‌رضا رضایی (مجله کتاب ماه دین، ۱۳۸۴، ش ۹۸-۹۷)؛ اما تاکنون در خصوص این موضوع پژوهش مستقلی انجام نشده است.

۱-۵- محدوده پژوهش

محدوده پژوهش حاضر، حدود ۱۰۰ نمونه از آیات قرآن کریم مشتمل بر واژه‌های «سمع» و «بصر» و «نظر» و مشتقاتشان و ابیات شش دفتر مثنوی مولاناست که لفظ گوش و شنیدن و چشم و دیدن در آنها آمده است.

۱-۶- روش پژوهش

در پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش‌های استقرای تام، مبتنی بر روش کتابخانه‌ای و اسنادی، اطلاعات جمع‌آوری و به روش نمونه‌گیری، آیات و اشعار انتخاب شده است. سپس نمونه‌ها با استفاده از شیوه تحلیل محتوا، مورد بررسی قرار گرفته و یافته‌ها به صورت تحلیلی و توصیفی ارائه شده و در پایان با استفاده از روش آمار استنباطی، نتایج حاصل از آیات و ابیات نمونه، به فضای کلی موضوع مورد پژوهش تعمیم داده شده است. در ارجاع به مثنوی مولوی، پس از شماره جلد، شماره بیت آمده است.

۲- چهارچوب نظری

۲-۱- یادگیری

امروزه درباره یادگیری و مکانیسم آن، در تمامی علوم به خصوص در علم روانشناسی نظریه‌ها و دیدگاه‌های مختلف و متنوعی مطرح شده است. با وجود تفاوت‌هایی که در

این نگرش‌ها و نظریات وجود دارد، ابعاد مشترکی نیز در آنها دیده می‌شود. برای تبیین این مطلب، ابتدا باید مشخص شود که منظور از یادگیری و آموزش چیست؟ آموزش، یادگیری و مهیا شدن انسان برای زندگی بهتر و پیمودن راه کمال انسانی است. با نگاهی به نوع خلقت انسان و مراحل رشد و تکامل او به این موضوع پی خواهیم برد که یادگیری منحصر به محیط‌های آموزشی، به خصوص مدرسه - نمی‌شود بلکه یادگیری از دوران پیش از تولد شروع می‌شود و در تمامی مراحل زندگی با انسان همراه است و در هر دوره، بسته به سن و محیط آموزشی، نوع و شکل آموزش و همچنین میزان آموزش پذیری انسان متفاوت خواهد بود. یادگیری از نظر لغوی، کسب دانش، فهمیدن یا تسلط یافتن از راه تجربه یا مطالعه است. بسیاری، یادگیری را کسب اطلاعات، معلومات یا مهارت‌های خاصی می‌دانند و برخی دیگر، آن را انتقال مفاهیم علمی از فردی به فرد دیگر تعریف می‌کنند. رفتارگرایان، یادگیری را تغییر در رفتار قابل مشاهده و اندازه‌گیری تعریف کرده‌اند و در مکتب گشتالت، یادگیری، عبارت از کسب بینش‌های جدید یا تغییر بینش‌های گذشته تعریف شده است. هیلگار (Hilgard) و مارکوئیز (Marquiz) یادگیری را فرآیند تغییرات نسبتاً پایدار در رفتار بالقوه فرد بر اثر تجربه می‌دانند؛ به عبارت دیگر، یادگیری فرآیندی است که طی آن رفتار موجود زنده بر اثر تجربه تغییر می‌کند (شعبانی، ۱۳۸۵: ۱۱ / ۱).

۲-۱-۱- نظریه‌های یادگیری

یادگیری یکی از مکانیسم‌های پیچیده‌ای است که با وارد شدن به قلمرو مطالعاتی آن با تئوری‌ها و نظریه‌های متعدد و گوناگونی مواجه خواهیم شد. البته این نظریات با روند رو به رشد دانش بشری، هم‌سو بوده و تکامل علوم و انجام تحقیقات جدید در این حوزه، سبب تکامل یا منسوخ شدن یا ارائه نظریات جدید در این باره شده است. سال‌های متمادی، نظریه‌های یادگیری جزء نظریه‌های غالب در روانشناسی بودند.

اندیشه اغلب این نظریه‌ها بر این بود که رفتار شخص محصول یادگیری پیشین اوست؛ یعنی در هر موقعیتی شخص رفتارهای معینی را می‌آموزد که بر اثر تکرار ممکن است به صورت عادت درآیند. وقتی شخص دوباره در آن موقعیت قرار گیرد، سعی خواهد کرد همان رفتار عادت شده خود را تکرار کند. نظریه‌های یادگیری در سال (۱۹۳۰) بر مبنای کارها و تحقیقات افرادی چون ایوان پاولوف (Ivan Pavlov)، فیزیولوژیست و روانشناس روسی در مورد شرطی شدن پاسخگر و بی.اف.اسکینر (B.F. Skinner)، روانشناس امریکایی در مورد شرطی شدن کنشگر، محبوبیت و شهرت زیادی پیدا کردند (کریمی، ۱۳۸۱: ۳۷). از طرف دیگر، نظریه‌های شناختی، نظریه رشد پیازه (Piaget)، نظریه یادگیری روبرت گانیه (Robert M. Gagen) و همچنین نظریه هوش‌های چندگانه‌هاواردگاردنر (Howard Gardner) در این عرصه تحولات شگرفی را ایجاد کرد و موجب باز شدن افق‌های جدید مطالعاتی در این حوزه شد.

در نظریه گشتالت عقیده غالب این است که باید پدیده‌های روانی به عنوان یک کل سازمان‌یافته در نظر گرفته شود تا قابل درک باشد. اندیشه محوری این نظریه بر تمایل انسان به گروه‌بندی اشیاء برای شناخت و یادگیری تأکید دارد (همان: ۳۹). «بینش» از مفاهیم کلیدی در این نظریه است و آن را عنصری کلیدی در راستای یادگیری و کشف روابط میان اجزای یک مسئله معرفی می‌کنند (سیف، ۱۳۵۳: ۲۳۰).

«پیاژه»، مراحل رشد ذهنی انسان را به چهار مرحله تقسیم می‌کند. مرحله حسی - حرکتی که دو سال اوّل زندگی را تشکیل می‌دهد. مرحله پیش از تفکر که از حدود دو سالگی تا هفت سالگی ادامه دارد و اتفاق مهمی که در این مرحله می‌افتد، زبان آموزی است. مرحله تفکر عملی که از حدود هفت سالگی تا حدود دوازده سالگی ادامه دارد. در این مرحله، کودک درک می‌کند برای هر عمل، یک عکس‌العمل وجود دارد که آن را باطل می‌کند. مرحله تفکر صوری، آخرین مرحله تکوین ذهنی و تفکر صوری است که

از حدود یازده یا دوازده سالگی تا پانزده سالگی ادامه می‌یابد. در این مرحله، کودک توانایی تفکر منطقی را نه تنها براساس واقعیات و اشیای عینی بلکه بر پایه تفکرات انتزاعی و فرضیات، کسب می‌کند (سیف، ۱۳۷۵: ۹۰ و ۸۷).

«روبرت گانیه»، مجموعه‌ای سلسله مراتبی، شامل هشت نوع یادگیری را در نظریه یادگیری مطرح می‌سازد. او این سلسله مراتب را با این مفهوم که آنها به طور زنجیروار ترتیب یافته‌اند و انواع پایین‌تر وابسته و دربرگیرنده انواع بالایی هستند، در قالب هشت نوع یادگیری از ساده به پیچیده عرضه می‌کند. یادگیری نشانه‌ای (شرطی شده کلاسیک)، یادگیری محرک - پاسخ (شرطی شده عملی)، زنجیره‌ای (زنجیره‌های محرک - پاسخ)، همخوانی کلامی (یادگیری در حد عادت)، تشخیص مضاعف، یادگیری مفاهیم، یادگیری اصول و حل مشکل (دیویس و همکاران، ۱۳۶۳: ۱۹۱).

تا قبل از مطرح شدن نظریه هوش‌های چندگانه، شاید تصور می‌شد که تمامی انسان‌ها با یک سطح هوشی و یک نگرش به دنیا آمده و بر حسب تصادف، عده‌ای در یادگیری موفق و عده‌ای دیگر ناموفقند. اما با پیشرفت علوم و پژوهش در حوزه علوم انسانی و همچنین علوم تجربی، مشخص شد که انسان‌ها از نظر سطح هوشی و نوع یادگیری با یکدیگر تفاوت‌های بارزی دارند و نظریه هوش‌های چندگانه «هوارد گاردنر» بر همین اساس ارائه شد. «به عقیده او انسان حداقل با هفت نوع هوش مجزا می‌تواند جهان را درک کند. او هوش را مجموعه مهارت‌ها و توانایی‌هایی می‌داند که به افراد امکان مواجهه و حل مسائل را می‌دهد». هوش‌های چندگانه گاردنر عبارتند از: هوش کلامی - زبانی، هوش منطقی - ریاضی، هوش دیداری - فضایی، هوش بدنی - جنبشی، هوش موسیقایی - وزنی (ریتمی)، هوش بین فردی و هوش فرا فردی، هوش طبیعی (صفوی، ۱۳۸۵: ۴۵-۴۴).

۲-۲-۲- مکانیسم‌های یادگیری

نوع خلقت انسان و عملکرد دقیق هر یک از اعضای بدن خصوصاً چشم و گوش و

حتی مصنوعات ساخته دست بشر از مکانیسم خاصی برخوردار است که بتواند نیاز انسان را برطرف سازد. یادگیری نیز فرآیندی دقیق، پیچیده و دارای مکانیسم است که در کتاب‌های روانشناسی برای آن سه مرحله در نظر گرفته می‌شود تداعی یا شرطی شدن پاسخگر، تقویت یا شرطی شدن کنشگر، تقلید یا یادگیری مشاهده‌ای (کریمی، ۱۳۸۱: ۳۷).

در خلال روند رشد و مراحل یادگیری، هنگامی که اطلاعات گوناگونی به ذهن می‌رسد، ذهن سه عمل انجام می‌دهد. مفاهیم شکل گرفته قبلی را به یاد می‌آورد، مفاهیم شکل گرفته قبلی را به هم ربط می‌دهد و مفاهیم جدیدی می‌سازد. پیاژه برای توصیف این فرآیند، از مفاهیم «درون‌سازی» و «برون‌سازی» استفاده می‌کند و به عقیده او یادگیری واقعی در فرآیند برون‌سازی صورت می‌گیرد» (فروغی مبارکه، ۱۳۸۲: ۱۷۶).

با توجه به رویکردهای نوین فکری و پژوهشی در خصوص اعجاز قرآن کریم و تحقیق و تفحص در حوزه‌های علوم تجربی و معرفتی، با تکیه بر آیات قرآن و همچنین بن‌مایه‌های قرآنی آثار بزرگی چون مثنوی معنوی، در این پژوهش برآنیم تا با تکیه بر آیات گوناگون قرآن و نگاهی به اشعار مثنوی معنوی که اثری عرفانی و معرفتی در راستای معرفی انسان کامل و ارتقای سطح معرفتی نوع بشر است، به شناسایی جنبه‌های مختلف اهمیت شنیدن و دیدن در فرآیند یادگیری بپردازیم.

۲-۳- جایگاه تصویرهای دیداری یا ذهنی در فرآیند یادگیری

یادگیری مفاهیم در کودک، با دیدن تصاویر و شنیدن واژگان و ایجاد تصاویر ذهنی از آنها آغاز می‌شود. ایجاد تصاویر ذهنی و روند تداعی آنها، پل ارتباطی میان کودک با افراد و دنیای پیرامونی خواهد بود. از طرف دیگر، کودک با کمک این تداعی به تکامل ذهنی و یادگیری خود ادامه می‌دهد. «تحقیقات تنی‌سون (Tennyson) نشان داده است که آموختن مفهوم و قاعده به کودکان، با تصویر و رسم شکل به خوبی امکان‌پذیر است. افزون بر آن، ارتباط تصویرهای ذهنی با مفاهیم، موجب یادآوری و به خاطر

ماندن مطالب می‌شود. شبکه‌بندی فعالیت دیداری مناسب، برای کمک به انسان در فرآیند یادگیری مفاهیم است. شبکه‌بندی، خصوصیت‌های اصلی یک مفهوم را مصور و عینی می‌سازد و موجب می‌شود که انسان، آموخته‌های قبلی (حافظه بلند مدت) خود را برای آموختن مفاهیم جدید به کارگیرد» (صفوی، ۱۳۸۵: ۲۰۳).

۲-۲-۴- نقش مشاهده در فرآیند یادگیری (یادگیری مشاهده‌ای)

یادگیری از طریق مشاهده، الگوپذیری و تقلید است. بسیاری از دانش‌ها و مهارت‌ها از طریق مشاهده و تقلید کسب می‌شوند (شعبانی، ۱۳۸۵: ۵۲). به عبارت دیگر، «بخش عمده‌ای از یادگیری ما از طریق مشاهده در خلال تعاملات اجتماعی با والدین، معلمان، بزرگسالان و همسالان حادث می‌شود. همه می‌دانیم که انسان چگونه قادر به تقلید و مدل‌سازی رفتارهایی است که مشاهده می‌کند. یادگیری از طریق مشاهده و تقلید را می‌توان فراگیری طبیعی رفتار تلقی کرد. این نوع یادگیری را با عناوینی چون تقلید اضطرابی، یادگیری تمکینی، یادگیری اتفاقی، یادگیری نباتی و یادگیری مشاهده‌ای بیان می‌کنند» (کله و لورنا، ۱۳۷۲: ۲۷۸).

«یادگیری از طریق مشاهده را می‌توان براساس نظریه یادگیری اجتماعی بررسی کرد زیرا براساس این نظریه، مردم نه در اثر نیروهای درونی رانده می‌شوند و نه محرک‌های محیطی آنها را به سوی عمل می‌راند بلکه کارکردهای روانشناختی برحسب یک تعامل دو جانبه بین شخص و عوامل تعیین‌کننده محیطی تبیین می‌شود. روانشناسان این حوزه، عقیده دارند رفتار فرد، محیط را می‌سازد و محیط نیز رفتار فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این کنش و واکنش موجب یادگیری یا تغییر رفتار می‌شود. به عقیده این روانشناسان، اگر ما قادر نبودیم در محیط اجتماعی از طریق مشاهده، رفتار و اعمال دیگران را یاد بگیریم، زندگی ما مختل می‌شد. در چنین حالتی باید وقت و نیروی زیادی صرف کسب دانش، مهارت‌ها و نگرش‌های مختلف می‌کردیم و چه بسا در این

کار با اشتباهات زیادی روبه‌رو می‌شدیم» (شعبانی، ۱۳۸۵: ۱/ ۵۳). «نظریه یادگیری اجتماعی و نظریه شناختی اجتماعی مدعی است که یادگیری مشاهده‌ای متضمن دو مرحله توجه به ویژگی‌های مهم یک رفتار مدل و اندوزش ویژگی‌های مشاهده شده در حافظه است» (کله و لورنا، ۱۳۷۲: ۲۷۹).

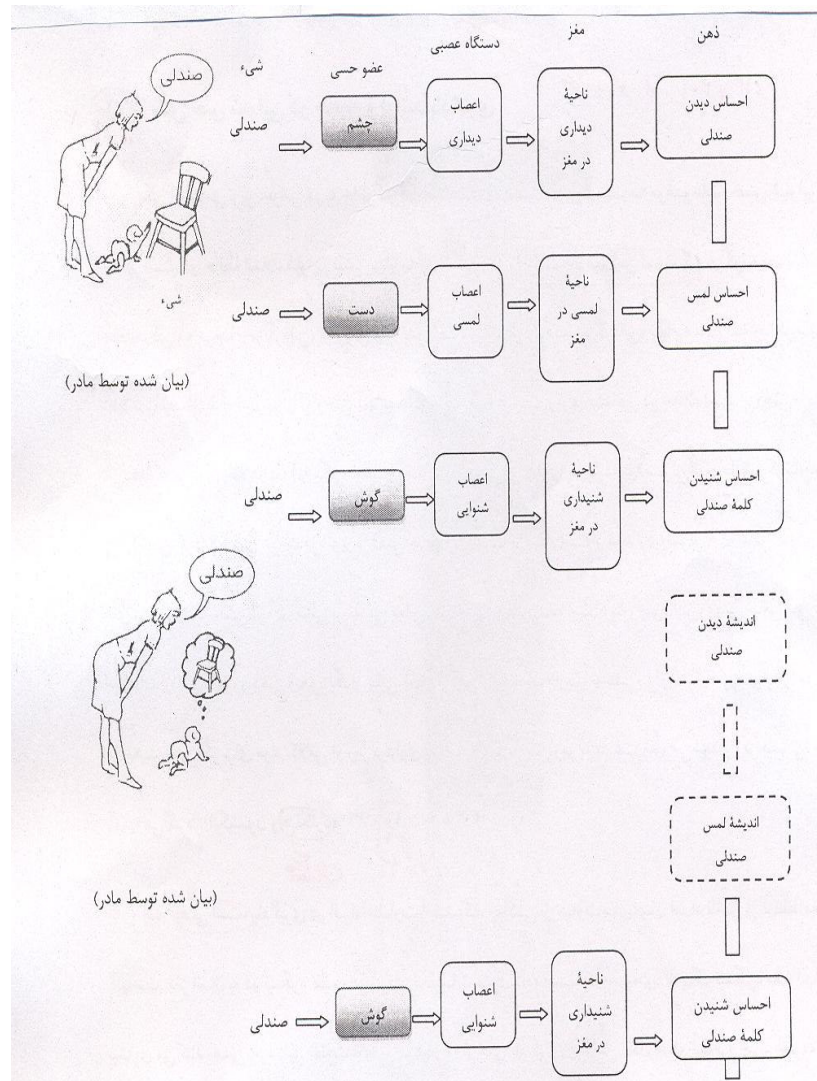
گفتنی است، در سلسله مراتب یادگیری از طریق مشاهده، تقلید تعمیم یافته یک پیش‌نیاز مهم محسوب می‌شود. تقلید تعمیم یافته یعنی آنچه را من انجام می‌دهم عیناً انجام بده. استریفل (Stryfel)، براود (Braved)، شوئن (SHaven) و ولتنز (Valents) ادعا کردند که تقلید تعمیم یافته را می‌توان به عنوان مهارتی که برحسب سلسله مراتب یادگیری توسعه می‌یابد، تصور کرد. «یادگیرنده باید بتواند رفتارهای معمولی را که می‌بیند، تقلید کند بدون آنکه به نشانه‌ها یا رهنمودها تکیه داشته باشد. سرانجام یادگیرنده باید بتواند توانایی آموختن از طریق مشاهده را در موقعیت‌های جدید و با مدل‌های جدید و رفتارهای جدید بیاموزد» (همان: ۲۸۴).

۲-۲-۵- نقش حس شنوایی در حافظه و فرآیند یادگیری

یکی از اساسی‌ترین حواس در به خاطر سپردن اطلاعات و کسب آگاهی نسبت به موضوعات، حس شنوایی در انسان است. در حافظه انسان، شنوایی نقش بسیار مؤثر و اساسی دارد زیرا هرگونه معلومات در حافظه، طی سه مرحله رمزگردانی، اندوزش و بازیابی، ثبت و ضبط می‌شود. رمزگردانی، تنها به معنی به خاطر سپردن اطلاعات نیست؛ بلکه عبارت از اندوختن آنها به شکل معین یا به صورت رمزی مشخص در حافظه است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که می‌توان اطلاعات را به یکی از این دو صورت، یعنی دیداری یا شنیداری (صوتی)، در حافظه کوتاه‌مدت رمزگردانی کرد. دیداری که شامل تصویر ذهنی حروف، کلمات یا ارقام است و شنیداری (صوتی) شامل صدای نام‌های مورد نظر یا بخشی از آن، مبتنی بر تداعی معانی میان موارد ذکر شده

است. با وجود این، وقتی سعی می‌کنیم اطلاعات را از راه مرور ذهنی، یعنی تکرار پیاپی آنها در ذهن، فعال نگاه داریم، به نظر می‌رسد رمز صوتی را ترجیح می‌دهیم. حتی اگر برای مواد کلامی از رمز دیداری نیز استفاده کنیم، این رمز به سرعت محو می‌شود و رمز صوتی جای آن را می‌گیرد (اتکینسون و همکاران، ۱۳۶۹: ۱ / ۴۰۵ - ۴۰۳).

البته یادگیری در افراد متفاوت است و «بخشی از تفاوت‌های میان افراد ناشی از تسلط مغزی آنهاست. مغز انسان به دو نیمکره تقسیم می‌شود و تحقیقات نشان داده است که عده‌ای از یک نیمکره مغز استفاده بیشتری می‌کنند. همین امر، دلیل تفاوت‌های موجود در روش‌های یادگیری و گوش دادن است. نیمکره چپ مغز، محل اصلی تفکر عقلایی، منطقی، یک بعدی و قیاسی است. به افرادی که از این بخش بیشتر استفاده می‌کنند، یادگیرندگان (شنوندگان) یک بعدی می‌گویند. چون آنها انتزاعی فکر و یک بعدی استدلال می‌کنند و نتایج را تعمیم می‌دهند. نیمکره راست مغز، محل اصلی فعالیت‌هایی چون ابتکار، تجسم فضایی، به تصویر کشاندن و عینی و مستقل فکر کردن است. در این بخش است که می‌توانیم چیزی را در ذهن خود به تصویر درآوریم و تجسم کنیم. افرادی را که از این نیمکره مغز بیشتر استفاده می‌کنند، یادگیرندگان «شنوندگان» چند بعدی می‌نامند. چون این افراد مباحث کلی را بر مباحث خاص و جزئی ترجیح می‌دهند» (برکو و همکاران، ۱۳۸۴: ۷۴).



«چگونه دیدن و لمس کردن یک صندلی و شنیدن کلمه صندلی از طریق مجاورت

تداعی می‌شود» (هرگنمان و السون، ۱۳۸۵: ۵۸).

۲-۲-۶- فرآیند گوش دادن

بسیاری گمان می‌کنند که «شنیدن» و «گوش دادن» یکسان هستند در حالی که این گونه نیست. «شنیدن» عملی زیستی شامل دریافت یک پیام از طریق کانال‌های حسی و تنها بخشی از فرآیند گوش دادن است و «گوش دادن» فرآیندی شامل دریافت و درک پیام ارائه شده، توجه به آن، معناگذاری آن و پاسخگویی شنونده به آن است.

«دریافت»: اولین قدم در فرآیند گوش دادن دریافت یک محرک یا پیام «شنوایی یا بینایی» است. فرآیند گوش دادن، مجموعه‌ای پیچیده از تأثیر و تأثرات فیزیکی بین گوش و مغز است. افراد علاوه بر بهره‌گیری از دستگاه شنوایی، از طریق سیستم بینایی نیز فرآیند گوش دادن را انجام می‌دهند. افراد از طریق چشم‌های خود گوش می‌دهند، به این شکل که موقع حرف زدن، تغییرات چهره را دقیقاً مشاهده می‌کنند؛ این تغییرات نشان‌ها و علایمی را در اختیار افراد قرار می‌دهد که از طریق گوش دادن به بخش کلامی فرستنده پیام به دست نمی‌آید. دریافت پیام از راه کانال‌های صوتی و تصویری، تنها بخشی از فرآیند گوش دادن است و شنونده باید به دقت به پیام توجه کند. «توجه»، نمایانگر تمرکز فرد روی محرکی است که از میان سایر محرک‌های دریافت شده، انتخاب کرده است. در این مرحله، فرد محرک‌های دیگر را کنار می‌گذارد تا بتواند روی یک کلمه یا یک نماد بصری خاص تمرکز کند. به طور طبیعی توجه فرد بر سه موضوع تقسیم می‌شود؛ آنچه سعی می‌کند به آن گوش دهد، آنچه که در محیط اطراف در جریان است و آنچه در ذهن او می‌گذرد. بی شک یکی از مشکل‌ترین نقش‌هایی که باید به عنوان یک شنونده اجرا کنیم، نقش تمرکز است. توانایی تکرار یا خلاصه کردن آنچه که شنیده می‌شود، مبین درک موضوع توسط فرد است (برکو و همکاران، ۱۳۸۴: ۷۲-۶۷). «درک»: بعد از دریافت پیام و توجه به آن، شنونده تلاش می‌کند آن را درک کند. درک، فرآیندی پویاست. در خلال عمل ادراک، فرد پیام

دریافت شده را مورد توجه قرار می‌دهد و سعی می‌کند آن را از نظر محتوا ارزیابی کند» (همان: ۷۲).

۲-۲- شنوایی و بینایی در آیات قرآن

گوش و چشم دو عضو مهم در بدن انسان هستند که بدون آنها ایجاد ارتباط با دنیای اطراف و کسب معلومات ناممکن خواهد بود. کلمات «سمع و بصر» نوزده بار در قرآن آمده است که در هفده مورد آن، کلمه «سمع» قبل از «بصر» قرار دارد؛ از جمله آیاتی چون: «هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَ الْإِفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» (مومنون): اوست خدایی که برای شما بندگان گوش و چشم و قلب آفرید، عده بسیار کمی از شما شکر او به جای آوردید. «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلًا» (اسراء، ۳۶). (ای انسان) هرگز آنچه را به آن علم و اطمینان نداری، دنبال مکن که (در پیشگاه حکم خدا) چشم و گوش و دل‌ها همه مسئولند). این درحالی است که اگر چه گوش و چشم از اعضای گرانبها و مهمی هستند که انسان به وسیله آنها می‌تواند با عالم خارج ارتباط برقرار کند و امور ادراکی را دریابد و اشیاء را از هم تمیز دهد لکن در قرآن آوردن لفظ شنوایی قبل از بینایی تقریباً به صورت یک قاعده درآمده است. با توجه به یافته‌های علمی می‌توان علت این امر را چنین توضیح داد:

۱. حس شنوایی در جنین قبل از بینایی فعال می‌شود. اکنون ثابت شده است که جنین قبل از بینایی از حس شنوایی برخوردار می‌شود. دانشمندان با ارسال فرکانس‌های صوتی به طرف یک زن باردار که آخرین روزهای دوران بارداری را می‌گذراند، مشاهده کردند که جنین با حرکتی به این اصوات پاسخ می‌دهد در صورتی که تا قبل از تولد، قادر به دیدن نیست. «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» (انسان، ۲): ما او را از آب نطفه مختلط خلق کردیم و دارای قوای چشم و گوش گردانیدیم. از جمله حقایقی که سبب می‌شود حس شنوایی را مهمتر از حس بینایی

بدانیم، آن است که فراگیری تکلم در مرحله اول از طریق شنوایی صورت می‌پذیرد اما اگر نوزادی ناشنوا به دنیا آمد، ایجاد ارتباط با افراد و هماهنگی با محیط پیرامون برایش دشوار خواهد بود. همین مسأله می‌تواند سبب نقص در قوای عقلی - ادراکی ذهن و شعور وی شود. در مقابل، افراد نابینای زیادی متولد شده‌اند که توانسته‌اند مدارج عالی علمی را طی کنند و حتی نوآوری علمی داشته باشند. بهترین مثال در این زمینه می‌تواند ابوالعلائی معری، شاعر مقتدر عرب زبان باشد؛ ولی کمتر کسی را می‌شناسیم که ناشنوا متولد شده و در عین حال به مقامات علمی رسیده باشد؛ زیرا یادگیری و منطق در حد بالایی به شنوایی بستگی دارد و کسی که شنوایی خود را قبل از تکلم از دست داده باشد، قادر به تکلم نخواهد بود. از این نظر است که آیات قرآن، علم را ابتدا به شنوایی و سپس به بینایی مرتبط دانسته است: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ الْإِفْتِدَاءَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل، ۷۸): و خدا شما را از بطن مادران بیرون آورد در حالی که هیچ نمی‌دانستید و به شما چشم و گوش و قلب به تدریج اعطا کرد تا مگر دانا شوید و شکر این نعمت‌ها به جای آرید.

۲. وظیفه چشم تنها دیدن است گوش به جز وظیفه شنوایی، وظیفه حفظ تعادل بدن را هم برعهده دارد (روحانی، ۱۳۸۷: ۲۷۳).

۳. شنیدن دروازه قلب است و حس شنوایی رابطه مستقیم با روح و قلب انسان دارد (جوادی‌آملی، ۱۳۶۶: ۶۴ / ۴). همین امر در آیات مختلف به نحو آشکاری بیان شده است: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَكُفَّ عَنْهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (بقره، ۷): قهر خدا مهر بر دل‌ها و پرده بر گوش‌ها و چشم‌های ایشان نهاد که فهم حقایق و معارف الهی را نمی‌کنند و ایشان را در قیامت عذابی سخت خواهد بود.

«أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً، فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (جاثیه، ۲۳): ای رسول ما، می‌نگری

آن را که هوای نفسش را خدای خود قرار داده و خدا او را دانسته (و پس از اتمام حجت) گمراه ساخته و مهر (قهر) بر گوش و دل او نهاده و بر چشم وی پردهٔ ظلمت کشیده است (لذا سخن خدا را نمی‌شنود و فکر در عاقبت خود نمی‌کند و آیات الهی را به چشم مشاهده نمی‌نماید) پس او را بعد از خدا دیگر که هدایتش خواهد کرد؟ آیا متذکر این معنی نمی‌شوید (که جز راه خداپرستی دیگر همه گمراهی است؟). در آیه زیر نیز ارتباط قلب و شنیدن به صورتی زیبا و با رعایت این ظرافت بیان شده است. این آیه از «قلب» شروع می‌شود و به «شنیدن» منتهی می‌شود: «أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبَنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ» (اعراف، ۱۰۰): آیا این مردمی را که بعد از اقوامی که همه مردند وارث زمین شدند، خدا آگاه نفرموده که اگر ما بخواهیم به کیفر گناهانشان می‌رسانیم و بر دل‌هایشان مهر می‌نهم (که فهم حقایق نکنند) و به گوش دل چیزی (از آیات خدا) نشنوند و از آن پند نگیرند. ارتباط یاد شده در آیه زیر نیز به نحوی قابل مشاهده است: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ» (ق، ۳۷): در این هلاک پیشینیان پند و تذکر است آن را که قلب هوشیاری باشد یا گوش دل به کلام حق فرا دهد و به حقایقش توجه کامل کند و گواهی دهد.

۴. در ۲۴ آیه، نام «سمیع» بر دیگر نام‌های الهی (علیم، بصیر) و یک بار هم بر (قریب) مقلّم شده است. از آن جمله می‌توان به آیات ۱۴۸ و ۵۸، ۳۴ سوره نساء و همچنین آیات ۵۳ و ۱۷ سوره انفال و آیات ۱۰۳ و ۹۸ سوره توبه و آیات ۶۰ و ۲۱ سوره نور و آیه ۵۰ سوره سباء و... اشاره کرد: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» (نساء، ۵۸): خدا شنوا و به هر چیز آگاه و (به صلاح خلق) بصیر است. «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (انفال، ۱۷): خدا شنوای دعای خلق و دانا (به مصالح امور عالم است). «إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ» (سباء، ۵۰): که خدا البته شنوا و نزدیک است.

۵. حس شنوایی وظیفه خود را همیشه و بدون توقف انجام می‌دهد در حالی که حس بینایی، گاهی از انجام وظیفه باز می‌ایستد؛ مثل وقتی که انسان می‌خواهد اما صدایی شدید می‌تواند او را از خواب بیدار کند. به همین دلیل است که خداوند در داستان اصحاب کهف می‌گوید بر گوش‌های آنان مهر زدیم تا در خواب عمیق فرو روند و هیچ صدایی نتواند بیدارشان کند: «فَضْرَبْنَا عَلَىٰ أذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا» (کهف، ۱۱): پس ما (در آن غار از خواب) بر گوش (و هوش) آنها تا چند سالی پرده بیهوشی زدیم.

گوش همه وقت و همه جا، چه در روشنایی و چه در تاریکی، می‌شنود اما چشم تنها در روشنایی می‌بیند. گوش انسان می‌تواند تمامی صداهایی را که از جهات مختلف منتشر می‌شود، دریافت کند «در حالی که چشم فقط وقتی می‌تواند ببیند که انسان خواسته باشد و چشم را به طرف چیزی که می‌خواهد به آن بنگرد، بگرداند و اگر در مکانی، افرادی جمع باشند و صدایی به وجود آید، همگی تقریباً همان صداها را به طور یکسان می‌شنوند در صورتی که همین عده، یک چیز را از زوایای مختلف می‌توانند ببینند؛ به همین دلیل دیدنشان نسبت به آن چیز به طور یکسان و شبیه هم نخواهد بود. نیز ممکن است آنان در همان لحظه در جهتی که به آن می‌نگرند، اشیای مختلفی را ببینند. علاوه بر این، هرگاه صدایی که به طور مستقیم از جایی به سمت ما می‌آید، امواج صوتی آن در یک زمان به هر دو گوش می‌رسد و شدت تاثیر بر پرده هر دو گوش یکسان است اما اگر به چیزی که در برابر ما قرار دارد بنگریم، صورتی که از آن بر شبکه چشم راست نقش می‌بندد، با آنچه که در شبکه چشم چپ نقش می‌بندد، فرق دارد؛ چون چشم راست اشیاء را از طرف راستشان می‌بیند؛ حال آنکه چشم چپ آنها را از طرف چپشان می‌نگرد» (نجاتی، ۱۳۶۴: ۸۹). ویژگی مهم دیگری که همچنان گوش را در مرحله برتر قرار می‌دهد، قابلیت کارآیی این دستگاه عجیب، حتی در زمانی است که انسان در خواب به سر می‌برد. پژوهشگران دانشگاه جان هاپکینز در نشست سالیانه

انجمن عصب‌شناسی آمریکا در «مینیا لویس» اعلام کردند دو ناحیه را در مغز شناسایی کرده‌اند که به پردازش اصوات در موقع خواب می‌پردازد. ناحیه‌ای در جلوی مغز قادر است مشخص کند که آیا یک صدا نمایانگر بروز یک مشکل است یا نه. محقق این طرح می‌گوید «مغز، موقعی که ما خوابیده‌ایم، هوشیار است». وی توانسته است ناحیه هوشیار را در مغز مشخص کند. این ناحیه بر اثر صداهایی که موقع انجام آزمایش‌ها به گوش می‌رسد، تحریک می‌شود. از این دو ناحیه، یک ناحیه در بالای گوش و ناحیه دیگر در بالای چشم قرار گرفته است. ناحیه جلوی مغز با ناحیه استدلال که در مغز است، در ارتباط است. این قسمت از مغز در موقع خواب اصوات را می‌شنود و صداها را تصفیه می‌کند و سر و صدای بی‌خطر را مانند صدای هواپیما از صدای خطرناک مثل شکستن شیشه تشخیص می‌دهد. این تحقیق همچنین ثابت می‌کند موقع بیداری تنها ناحیه اطراف گوش نسبت به صداها هوشیار است اما موقع خواب قسمت دیگر نیز وظیفه شنیدن را به عهده می‌گیرد (خوش‌منش، ۱۳۷۹: ۵).

۲-۱-۲- وظیفه چشم و گوش از منظر قرآن

در آیات زیر خداوند بر امر سپاسگزاری نعمت‌ها به خصوص نعمت بینایی و شنوایی تأکید می‌کند و اذعان می‌دارد محرومیت از این دو نعمت، چیزی جز زیان و گمراهی و تباهی برای انسان به ارمغان نخواهد آورد. در برخی آیات تصریح می‌شود که با محروم شدن انسان از شنوایی و بینایی، او به مرتبه حیوانی یا پست‌تر خواهد رسید و به کمال مطلوب انسانی دست نخواهد یافت. بنا بر آنچه گفته شد و به استناد آیات قرآن کریم می‌توان گفت این دو عضو علاوه بر دیدن، شنیدن و درک زیبایی‌ها و حقایق و کمک به ایجاد ارتباط انسان با دنیای اطرافش، وظیفه اساسی‌تری نیز به عهده دارند و آن هم مدد انسان برای رسیدن به کمال مطلوب انسانی و حرکت در مسیر تعالی است که البته مورد اخیر، جز با پرورش و تربیت این دو حس میسر نخواهد شد «وَاللَّهُ

أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَّا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالأَبْصَارَ وَالأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل، ۷۸): و خدا شما را از بطن مادران بیرون آورد در حالی که هیچ نمی‌دانستید و به شما چشم و گوش و قلب به تدریج اعطا کرد تا مگر دانا شوید و شکر این نعمت‌ها به جای آرید. «ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالأَبْصَارَ وَالأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» (سجده، ۹): سپس آن (نطفه بی‌جان) را نیکو بیاراست و از روح (قدسی الهی) خود در آن بدمید و شما را دارای چشم، گوش و قلب با حس و هوش گردانید (با وجود این همه احسان) باز بسیار اندک شکر و سپاسگزاری (نعمت‌های) حق می‌کنید. «قُلْ هُوَ الَّذِي أَنشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالأَبْصَارَ وَالأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» (ملک، ۲۳): ای رسول ما، بگو اوست خدایی که شما را از نیستی به هستی آورد. دو گوش، چشم و دل به شما عطا کرد و حال آن که بسیار کم از نعم او شکرگزاری می‌کنید.

۲-۳- شنوایی و بینایی در مثنوی معنوی

با نگاهی به تاریخ درخشان و پرفراز و نشیب ادب فارسی درمی‌یابیم که ما در زمره معدود اقوام صاحب پیشینه غنی ادبی و فرهنگی هستیم که کوله‌باری از دانش‌ها و علوم عقلی و نقلی و ادبی را در قالب نوشته‌ها و آثار بزرگ به ارث برده‌ایم. شاهکارهای ادبی که به یمن وجود اندیشمندان بزرگ برای ما به ودیعه گذاشته شده است، حاوی اطلاعات، دیدگاه‌ها و تجربیات ارزشمندی است که ماحصل سال‌ها مطالعه و تلاش آنان است. اگر به این آثار تنها به عنوان یک اثر ادبی صرف نگریسته شود، به طور حتم اشتباه جبران ناپذیری صورت گرفته است زیرا این بزرگان در بستر آثار خود، اندیشه‌های ناب، تجربیات منحصر به فرد و دیدگاه‌های نوین و هوشمندانه‌ای را به مخاطب خود عرضه کرده‌اند. از این روست که باید در همه دوران‌ها و به فراخور ظهور نظریات جدید، این آثار مورد بازنگری و مذاقه قرار گیرند. در این صورت است که به

کشف مطالب بدیعی در آنها نائل خواهیم شد. از جمله آثاری که باید بارها و بارها مورد واکاوی و پژوهش قرار گیرد، اثر سترگ مولانا جلال الدین محمد بلخی، شاعر بزرگ و پرآوازه قرن هفتم و خالق «مثنوی معنوی» است.

مولانا، شاعری شوریده و عالمی تیزبین و تیزهوش است که در بستر اشعارش، به تبیین حکمت، کلام، فلسفه و... می‌پردازد. او از جمله شاعرانی است که آیات و احادیث نه تنها بر اشعارش تأثیر داشته‌اند بلکه روح حاکم بر اشعار او هستند. با خواندن اشعار او در خواهیم یافت که کلام وحی به اشعار او جانی آسمانی و تأثیرگذار بخشیده است و او به طریقی تیزبینانه و دقیق، از آیات برای مستند ساختن کلامش و انتقال مفاهیم خاص بهره برده است.

مثنوی، این کتاب نامی و مشهور، با کلمه «بشنو» آغاز می‌شود. به کار بردن این کلمه توسط مولانا و با توجه به درونمایه‌های فکری، عقلی و حکمی مثنوی، نمی‌تواند امری اتفاقی و از سر تصادف باشد.

بشنو از نی چون حکایت می‌کند از جدایی‌ها شکایت می‌کند
(۱/۱)

«ناله‌های این نی را بشنو و گوش کن که از جدایی‌ها و روزهای فراق و ایام هجران، حکایت می‌کند. یعنی داستان جدایی‌ها و فراق‌های انسان را با آهنگی حزین و اندوهگین بازگو می‌کند که شارحین مثنوی، نی را انسان کامل دانسته‌اند» (زمانی، ۱۳۷۷ الف: ۴۸).
گفتنی است که دیباجه دفتر اول با واژه «بشنو» آغاز می‌شود و با واژه «بشنوید» پایان می‌یابد:

بشنوید ای دوستان این داستان خود، حقیقت نقد حال ماست آن
(۳/۱)

به عقیده برخی علت شروع مثنوی با لفظ «بشنو»، بنای هرمنوتیک مثنوی بر سمع

قرآنی و وحیانی است و «شنیدن» در شعر مولانا معرف علم، دانایی و معرفت است (دیباج، ۱۳۹۲).

سمع شو یکبارگی تو گوش‌دار تا ز حلقه لعل یابی گوش‌وار
(۲۰۴۳/۵)

«یکباره مانند گوش، به گوش تبدیل شو تا از حلقه لعل، گوشواره‌ای به دست آوری، یعنی گوش جانست مزین به اسرار الهی و علم لدنی شود» (زمانی، ۱۳۷۶: ۵۶۰). همان‌گونه که در مباحث قبل تصریح شد، اولین عضوی که در جنین انسان فعالیت خود را آغاز می‌کند، گوش است. جنین به این وسیله با مادر ارتباط برقرار می‌کند. از طریق همین حس، در بدن او تعادل ایجاد می‌شود و می‌تواند با گوش دادن به الفاظ، به یادگیری پردازد. اگر کودکی از قدرت شنوایی محروم باشد، قادر به فراگیری تکلم و ایجاد ارتباط با جهان اطراف خود نخواهد بود. در ابیات ذیل، مولانا به سالکان طریق عشق و عرفان نیز همین موضوع را گوشزد کرده و چنین عنوان می‌کند که یک سالک واقعی باید مثل یک کودک باشد؛ در ابتدا خوب گوش دهد و بعد از گذشت مدت زمانی شروع به حرف زدن کند. به زعم او اگر سالک خوب گوش نکند و با گوش جان حرف‌های مراد خود را نشنود، مثل کودک گنگی خواهد بود که در این طریق موقف نخواهد شد و به مقام والای انسان کامل نخواهد رسید:

کودک اول چون بزاید شیر نوش مدتی خاموش باشد، جمله گوش
(۱۶۲۳/۱)

مدتی می‌بایدش لب دوختن از سخن، تا او سخن آموختن
(۱۶۲۴/۱)

ور نباشد گوش و تی تی می‌کند خویشتن را گنگ گیتی می‌کند
(۱۶۲۵/۱)

به عبارت روشن‌تر، «اگر کودک، گوش نداشته باشد [تا بتواند با جهان پیرامون خود ارتباط برقرار کند و فرآیند یادگیری در او تکامل یابد]، «تی تی» می‌کند؛ یعنی الفاظ مهمل و بی‌معنا به زبان می‌آورد. این چنین انسانی، خویشتن را گنگ جهان می‌سازد. [از نظر مولانا]، سالکان مبتدی نیز در حکم نوزادان هستند. یعنی باید مدتی را در التزام انسان کامل سرکنند و خاموش باشند و تنها به سخنان او گوش دهند تا رفته رفته زبان باطنشان، گویا شود و بتوانند از اسرار معرفت و حقایق سخن بگویند و اگر از روی خودسری و تکبر، بی آنکه در محضر هادی و مرشد سخن بیاموزند، حرف بزنند، کلماتشان حاکی از حقیقت نخواهد بود بلکه رطب و یابس است که برهم می‌یافتند» (زمانی، ۱۳۷۷ الف: ۴۴۹).

کَرِ اَصْلِي، کَش بود آغاز گوش لال باشد، کی کند در نطق جوش؟
(۱۶۲۶/۱)

«کر مادرزاد که از ابتدا گوش ندارد، لال هم می‌شود. او برای سخن گفتن کی تکاپو می‌کند؟ یعنی هیچ تلاشی برای گفتن نمی‌کند» (زمانی، ۱۳۷۷ الف: ۴۴۹).

زَأَنكَه اَوَّل سَمْع بَایَد نَطَق رَا سَوَى مَنْطِق اَز رَه سَمْع اِنْدِرَا
(۱۶۲۷/۱)

«زیرا گفتار و سخن، نخست به گوش و استماع نیاز دارد. پس ای سالک طالب، تو نیز از راه گوش باید سخن گفتن بیاموزی» (زمانی، ۱۳۷۷ الف: ۴۴۹).

در بیت زیر، شاعر به سالک توصیه می‌کند که چون تو هنوز در ابتدای راه سیر و سلوک هستی و به مقام و مرتبه انسان کامل نائل نشده‌ای، پس باید لال باشی و ریاضت بکشی و در مورد مسائل عرفانی و حقایق الهی اظهار نظر نکنی.

لَقْمَه وَ نَکْتَه سَت کَامِل رَا حَلَال تَوْنَه اَی کَامِل، مَخُور مِی بَاش لال
(۱۶۲۱ / ۱)

«لقمه خوردن و بهره‌مند شدن از مواهب دنیا و نکته‌ها و اسرار گفتن برای انسان کامل، حلال و رواست زیرا او هر قدر بخورد، آن لقمه در روحش سبب نور حق می‌شود و هر قدر که نکات و اسرار معرفتی را فاش کند، از عهده‌اش برمی‌آید ولی تو که هنوز کامل نشده‌ای، از خوردن و نکته گفتن پرهیز کن» (زمانی، ۱۳۷۷، الف: ۴۴۹).

چون تو گوش‌ی، او زبان نی جنس تو گوش‌ها را حق بفرمود اَنْصِتُوا
(۱۶۲۲/۱)

«تو، در مرتبه گوش‌ی و انسان کامل در مرتبه زبان. تو شنونده‌ای و او گوینده و پروردگار به گوش‌ها و شنوندگان فرمان داده است هرگاه قرآن خوانده شود، گوش فرا دهید و خموشی‌گزینید؛ باشد که از لطف و رحمت پروردگار برخوردار شوید» (زمانی، ۱۳۷۷، الف: ۴۴۹).

مولانا، چون دیگر اندیشمندان، به جایگاه ویژه «گوش» و «چشم» در فرآیند یادگیری معتقد است. وی منکر جایگاه اساسی این دو حس در فرآیند یادگیری نیست. البته در قاموس وی چشم و گوش باطنی در فرآیند یادگیری و تکامل انسان سالک بسیار مؤثر و کارآمد است نه فقط شنیدن و دیدن با گوش و چشم ظاهری و مادی:

غار با او، یار با او، در سرود مَهر بر چشم است و بر گوشت چه سود
(۴۰۶/۱)

نور یابد مستعد تیز گوش نور نباشد عاشق ظلمت چو موش
سست چشمانی که شب جولان کنند کی طواف مشعله ایمان کنند؟
(۲۵-۲۶/۵)

صد دل و جان عاشق صانع شده چشم بد یا گوش بد مانع شده
(۱۹۳/۶)

گوش را بندد طمع از استماع چشم را بندد غرض از اطلاع
(۶۶/۳)

او همواره همگان را به شنیدن از عمق جان و دیدن با چشم دل برای بهره‌مندی و یادگیری بیشتر مسائل دعوت می‌کند:

پنبه اندر گوش حسّ دون کنید بند حسّ از چشم خود بیرون کنید
(۵۶۶/۱)

تو نبینی برگ‌ها را کف زدن گوش دل باید، نه این گوش بدن
گوش سر بر بند از هزل و دروغ تا ببینی شهر جان را با فروغ
(۱۰۰-۱۰۱ /۳)

همچنین در خلال یادگیری مفاهیم جدید، او مخاطب را به استفاده از طرح‌واره‌های ذهنی برای استنباط و درک مطلوب مفاهیم دیده شده، رهنمون می‌شود؛ به عبارت دیگر، فرآیند یادگیری را پویا و حصول نتیجه مطلوب را به بهره‌گیری مؤثر از تصاویر ذهنی منوط می‌کند:

باد را دیدی که می‌جنبد بدان باد جنبانی ست اینجا بادران
(۱۲۵ /۴)

گر تو او را می‌بینی در نظر فهم کن آن را اظهار نظر
تن به جان جنبد، نمی‌بینی تو جان لیک از جنبیدن تن، جان بدان
(۱۵۴-۱۵۵ /۴)

اگرچه وی چشم را یکی از ابزارهای یادگیری معرفی می‌کند اما در ابیات زیر به یکی از تفاوت‌های اساسی آن با گوش یعنی به عدم اشراف به تمام جهات در آن واحد و تک بعدی بودن آن اشاره دارد:

گر به معنی رفت، شد غافل ز حرف پیش و پس یک دم نبیند هیچ طرف
آن زمان که پیش بینی، آن زمان تو پس خود کی بینی؟ این بدان
(۱۴۸۴-۱۴۸۵ /۱)

«انسان اگر به الفاظ توجه کند از معنا غافل می ماند و هیچ چشمی نمی تواند در یک لحظه، پس و پیش خود را مشاهده کند. تو همان دم که پیش روی خود را می بینی کی می توانی پشت سرت را ببینی؟ یعنی نمی توانی ببینی» (زمانی، ۱۳۷۷ الف: ۴۱۳).

به عقیده وی قوه سامعه در انسان یکی از اساسی ترین ابزار یادگیری است البته نه گوش ظاهری زیرا شنیدن با گوش کردن متفاوت است و آنچه منظور نظر مولاناست، شنیدن با حضور کامل قلب و آمادگی روحی است:

آدمی فربه شود از راه گوش جانور فربه شود از راه نوش

(۲۹۱/۶)

«انسان از راه گوش چاق و چله می شود و حیوان از طریق خوردن و نوشیدن. در اینجا گوش، کنایه از مسائل روحی و روانی است. توضیح بیت اول به دو وجه ظاهر و باطن قابل بیان است. وجه ظاهر: این مطلب از مسلمات است که وقتی آدمی سخنان مثبت و خوشایند بشنود و بر اثر آن سخنان، فکر و خیال آسوده و نشاط انگیزی پیدا کند با کمترین طعام نیز سرحال و بانشاط می گردد و برعکس اگر شخصی به چنبر افکار و خیالات اضطراب آور و پریشان کننده ای گرفتار آید، چنان که مقوی ترین غذاها را بخورد، باز تنی رنجور و روحی کسل خواهد داشت. عرفای عظام غالباً به طعام ساده بسنده می کردند چرا که نیروی نشاط و سلامتی جسمانی خود را از طریق عروج روحانی و آرامش درونی به دست می آوردند. قوت جبریل از مطبخ نبود. اما وجه باطنی مصرع اول: چون جوهر آدمی اندیشه است و مابقی او گوشت و پوستی بیش نیست، تکامل حقیقی او نیز از طریق مسائل فکری و روحی و استماع اقوال بزرگان و اعتقاد و عمل به آنها حاصل می شود. مراد از «فربه شدن» در مصرع اول، کمال روحی و اخلاقی است و در مصرع دوم، ضخامت جسم. پس ای طالب حقیقت، ضخامت جسم و پرواری بدن را برای حیوان بگذار و خود به کمال روحی رو کن» (زمانی، ۱۳۷۸: ۱۰۲).

به گفته او، گوش حسی و ظاهری، نعمات واقعی و الفاظ الهی را نمی‌شنود و قادر به درک آنها نیست. برای درک آنها گوش جان باید مهیا و شنوا شود:

نشنود آن نغمه‌ها را گوش حس کز ستم‌ها گوش حس باشد نجس
(۱۹۲۰/۱)

هر کسی کو از حسد بینی کند خویشان بی‌گوش و بی‌بینی کند
(۴۳۸/۱)

«گوش‌های حسی و ظاهری این نغمه‌ها را نمی‌شنود زیرا گوش حس به واسطه ستم‌ها و جفاها که از آدمی سر می‌زند، پلید و ناپاک شده است» (زمانی، ۱۳۷۷ الف: ۵۱۴).

پس به سالک راه عرفان توصیه می‌کند که با مراقبه و تزکیه نفس، می‌توان آن گوش حقیقت یاب را که در واقع گوش قلب و جان است، به دست آورد و با نزدیک شدن به عارفان واصل، از نعمات الهی بهره‌مند شد و جان را جلا بخشید. همچنین اینجاست که مولانا مفهوم شنیدن و گوش دادن را از یکدیگر تفکیک می‌کند:

گوش خر بفروش و دیگر گوش خر کین سخن را درنیابد گوش خر
(۱۰۲۰/۱)

«گوش جسمانی و حواس ظاهری را رها کن که این سخن را این گوش ظاهری در نمی‌یابد. گوش خر کنایه از گوش جسمانی که برای پی بردن به اسرار الهی باید آن را رها کرد و از گوش جان کمک گرفت تا به حقایق معانی واقف شد» (زمانی، ۱۳۷۷ الف: ۳۰۵).

گوش بی‌گوشی در این دم برگشا بهر رازِ یفعلُ الله ما یشا
(۴۶۸۶/۳)

«حال که گوش ظاهری نمی‌تواند اسرار الهی را بشنود، پس گوش باطنی خود را باز کن تا راز (فعل و مایشاء بودن خداوند) را درک کنی. مصراع دوم به آیات ۲۷ سوره ابراهیم (یفعلُ الله ما یشاء) و ۱۸ سوره حج اشاره دارد (إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ)» (زمانی، ۱۳۷۷ ب: ۱۱۹۲-۱۱۹۱).

می‌زند بر گوشِ تو بیرونِ پوست مهر آن در جانِ توست و پندِ دوست
(۱۰۱/۶)

«ولی ای منجم، محبت آن، یعنی محبت ماه و ستاره و خورشید در قلبت جای گرفته است. بدین جهت نصایح دوست در گوش جان تو اثر نمی‌گذارد. مراد از دوست، حضرت حق یا انبیاء، اولیا و مصلحان است. مصراع دوم می‌گوید نصایح خیرخواهانه فقط بر گوش ظاهری است که اثر می‌گذارد ولی بر باطن مؤثر نمی‌افتد. یعنی، هر چند کلمات و نصایح را ظاهراً می‌شنوی ولی چون بدان اعتقاد و ایمانی نداری پس آن نصایح در تو هیچ تأثیری نمی‌گذارد» (زمانی، ۱۳۷۸: ۴۷-۴۶).

گوش را نزدیک کن، کآن دور نیست لیک نقل آن به تو، دستور نیست
(۱۹۲۹/۶)

«گوش جانت را به آن کس که نغمه‌های ربانی باطنی بیان می‌کند، نزدیک کن که آن کس در واقع از تو دور نیست ولی دستوری ندارد که آن نعمات را به تو انتقال دهد» (زمانی، ۱۳۷۷ الف: ۵۱۶).

در ابیاتی نیز وی پیامبر را چشم و گوش و در بیتی دیگر، گوش می‌نامد:

سر به سر گوش است و چشم است این نبی تازه زو ما مُرضع است او، ما صبی
(۱۰۳/۳)

«سرتاسر وجود پیامبر (ص) گوش و چشم باطنی است؛ ما از او تازگی و طراوت کسب می‌کنیم. او شیردهنده است و ما شیرخوار. پیامبر شیر معرفت و اسرار ربانی را به اطفال سلوک می‌نوشاند» (زمانی، ۱۳۷۷ ب: ۴۹).

سر کشد گوش محمد در سُخُن کش بگوید در بُنی حق هو اُذُن
(۱۰۲/۳)

«حضرت محمد (ص) راز کلام حق تعالی را درمی‌یابد زیرا که حق تعالی در قرآن کریم او را «گوش» خوانده است: [وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيُقُولُونَ هُوَ أذُنٌ قُلُّ أذُنٌ

خَيْرَ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يَوْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (توبه، ۶۱): و برخی از ایشان (منافقان) می‌آزرنند پیامبر را به هر گفتار و گویند که وی سخن شنواست. بگوی که او (پیامبر) شنونده سخنانی است که برای شما بهتر است. او به خدا گرویده و سخنان مؤمنان را باور دارد؛ همو برای گروندگان به خدا رحمت است. آنان که رسول خدا را می‌آزرنند به کیفری دردناک دچار آیند.» (زمانی، ۱۳۷۷، ب: ۴۹).

او اذعان می‌دارد که با شنوا شدن گوش جان و طی مراحل سلوک و رسیدن به مقام قرب الهی و انسان کامل، تمامی حقایق در سیطرهٔ سمع و ادراک آدمی قرار خواهد گرفت و انسان قادر خواهد بود نادیدنی‌ها را با چشم جان خود ببیند:

هر کجا گوشی بُد، از وی چشم گشت هر کجا سنگی بُد، از وی یشم گشت

(۵۱۰ / ۱)

«هر جا گوشی بود به لطف حق به چشم تبدیل شد؛ یعنی به قدرت الهی، سمع و ادراک علوم رسمی که غایت و نهایت آن گمان و علم الیقین است، به مرتبهٔ رویت و مشاهده رسید که مرتبهٔ آن عین الیقین است و هر جا که سنگی بی‌مقدار بود، بر اثر لطف خداوندی به سنگ گران‌قیمت یشم مبدل شد. یعنی آدمی که مانند سنگ درک نداشت، از فضل و عنایت او به مرتبهٔ درک رسید» (زمانی، ۱۳۷۷، الف: ۱۷۸).

۲-۴- دیدن مهم‌تر است یا شنیدن؟

دیدن یا شنیدن کدام نقش اساسی را در فرآیند یادگیری به عهده دارند؟ آیا یکی از این دو حس برای تکمیل اطلاعات و کسب آگاهی کافی است؟ در فرآیند یادگیری نقش کدام اساسی‌تر است؟ برای پاسخ به این سؤالات باید اذعان داشت که «انسان‌ها در طول زندگی خود چیزهای زیادی را می‌آموزند. در ابتدا کودکان می‌آموزند که از راه هماهنگی الگوهای حسی - حرکتی، با محیط خود کنش متقابل داشته باشند. اندامشان

را در فضا حرکت دهند، اشیاء را دستکاری کنند، نسبت به کسانی که از آنها مواظبت می‌کنند، به طور مناسب پاسخ دهند. کودکان خیلی زود صحبت کردن و استفاده از زبان را یاد می‌گیرند و این مجموعه، مهارتی است فوق‌العاده قوی که تأثیری عمیق بر تمام یادگیری‌های بعدی انسان دارد» (گانبه، ۱۳۶۸: ۳۹).

کودک اوّل چون بزاید شیرنوش مدتی خاموش باشد، جمله گوش
(۱/۱۶۲۳)

زانکه اوّل سمع باید نطق را سوی منطق از ره سمع اندرآ
(۱/۱۶۲۰)

با نگاهی به ساختار زیستی انسان درمی‌یابیم که خداوند ابزار کسب دانش و ایجاد ارتباط با محیط اطراف را در اختیار انسان قرار داده است. گوش و چشم دو ابزار مهم در زندگی انسان هستند و اینکه کدام یک از آن دو بر دیگری برتری دارد، سؤالی است که باید به آن پاسخ داد: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» (انسان، ۲): ما او را از آب نطفه مختلط خلق کردیم و دارای چشم و گوش گردانیدیم و او را در بوتۀ آزمایش می‌گذاریم. «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مِّنْ إِلَهٍ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِمَ هُمْ يَصْدِفُونَ» (انعام، ۴۶): بگو ای پیغمبر اگر خدا گوش و چشم‌های شما گرفت و مهر بر دل شما نهاد (تا آنکه کر و کور و جاهل شدید)، آیا خدایی غیر خدا هست که این نعمت‌ها، به شما باز دهد؟ بنگر که ما چگونه آیات را (به انواع بیان) روشن گردانیدیم؛ باز آنها چگونه (به نادانی) اعراض می‌کنند.

آدمی فربه شود از راه گوش جانور فربه شود از حلق و نوش
(۶/۲۹۱)

غار با او، یار با او، در سرود مهر بر چشم است و بر گوشت چه سود
(۱/۴۰۶)

به لحاظ زیستی، محل گوش و چشم هم زمان و در روز بیست و دوم رشد جنین در جمجمه جنین نمایان می‌شود، اما این دو عضو از نظر عملکرد دارای تقدّم و تأخّر هستند؛ به این شکل که قدرت بینایی در انسان به شکل تدریجی و پس از تولد تکامل می‌یابد اما حس شنوایی در جنین انسان در هفته بیست و ششم یعنی در ماه ششم که هنوز در رحم مادر است شروع می‌شود و از این زمان است که جنین، ضربان قلب مادر، صدای خش خش رحم و صدای شکم و روده‌های او را می‌شنود. این در حالی است که هر دو عضو به لحاظ ظرافت ساختاری با هم برابرند و وظایف مشخصی برای هر کدام تعریف شده است. اما دلیل اینکه اکثر دانشمندان، شنیدن را مؤلفه اول در فرآیند یادگیری معرفی می‌کنند و دیدن را در مقام دوم قرار می‌دهند، این است که با چشم تنها زیبایی‌ها و اشیاء در اشکال و اندازه‌ها و ویژگی‌های مخصوص دیده می‌شود در حالی که با گوش علاوه بر شنیدن، توانایی درک حقایق برای انسان مهیا می‌گردد. مولانا نیز در بیت زیر به موضوع درک حقایق توسط قوه سامعه اشاره می‌کند:

گوش را نزدیک کن، کآن دور نیست لیک نقل آن به تو، دستور نیست
(۱/ ۱۹۲۹)

«گوش جانت را به آن کسی که نغمه‌های ربّانی باطنی بیان می‌کند نزدیک کن که آن کس در واقع از تو دور نیست ولی دستوری ندارد که نغمات را به تو انتقال دهد» (زمانی، ۱۳۷۷ الف: ۵۱۶).

این ستاره بی‌جهت، تأثیر او می‌زند بر گوش‌های وحی‌جو
(۶/ ۱۰۵)

«این ستاره بی‌جهت، یعنی کلام وحیانی و الهام اولیاء الله از حیث هدایت و تابناکی همچون ستاره‌ای مافوق‌امکنه و جهات است و تنها بر گوش‌هایی تأثیر می‌نهد که جویای وحی و الهام ربّانی باشند» (زمانی، ۱۳۷۸: ۴۸).

در هفده آیه از قرآن، لفظ شنیدن بر دیدن مقدم شده است که تأییدی بر یافته‌ها و اظهارات دانشمندان و نظر مولانا است: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (بقره، ۷): قهر خدا مهر بر دل‌ها و پرده بر گوش‌ها و چشم‌های ایشان نهاد که فهم حقایق و معارف الهی را نمی‌کنند و ایشان را در قیامت عذابی سخت خواهد بود. «إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» (نساء، ۵۸): خدا شنوا و به هر چیز آگاه و (به صلاح خلق) بصیر است. البته در هفده آیه از آیات قرآن کریم نیز کلمه «بصر» پیش از کلمه «سمع» آمده است اما در هیچ یک از این آیه‌ها کوچکترین اشاره‌ای به خلق این دو حس یا بیان وظیفه آنها یا رشد آنها نشده است. با بررسی محتوایی این دو دسته از آیات به نظر می‌رسد در آیاتی که سمع بر بصر مقدم شده، مفاهیم معرفتی ژرفی نهفته است و خداوند شنیدن را دروازه کسب معرفت و سرآغاز حرکت تکامل روحی و معنوی انسان دانسته است. شاید به همین دلیل است که خود را نیز در ۲۴ آیه اول، سمیع می‌خواند نه بصیر «رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ» (سجده، ۱۲): پروردگارا اینک عذاب تو را به چشم دیدیم و (سخن رسولانت را) به گوش گرفتیم. ما را به دنیا بازگردان تا از آن پس صالح و نیکوکار شویم که اکنون (وعدۀ تو را) به چشم یقین مشاهده کردیم. «لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يَبْصُرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف، ۱۷۹): چه آنکه آنها را دل‌هایی است بی‌ادراک و معرفت و دیده‌هایی بی‌نور بصیرت و گوش‌هایی ناشنوی حقیقت. آنها مانند چهار پایاند بلکه بسی گمراه‌ترند زیرا قوه ادراک مصلحت و مفسده را داشتند و به آن عمل نکردند آنها همان مردمی هستند که (از خدا، قیامت و عاقبت کار خود به بازیچه دنیا) غافل شدند.

این دسته از آیات خطاب به انسان‌هایی است که از نعمت گوش و چشم به درستی استفاده نمی‌کنند: «وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَ صَمُّوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَ

صَمُّوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ بِصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» (مائده، ۷۱): و گمان کردند که بر آنها هر چه کنند، کیفر و فتنه و امتحانی نخواهد بود لذا از (دیدن آیات حق و شنیدن) امر خدا کور شدند (و از امتحان خدا غافل گشتند). پس از آن همه اعمال زشت باز خدا توبه آنها را پذیرفت. باز هم بسیاری دیگر (از آن عنودان) در باطن کور شدند و (از کیفر حق بترسند که) خدا به هر چه می‌کنند، آگاه است. «وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَ نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلٰى وَجُوهِهِمْ عُمِيَآ وَ بُكْمًا وَ صُمًّا مَا وَآهْمُ جَهَنَّمَ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا» (اسراء، ۹۷): هر که را خدا راهنمایی کند، آن کس به حقیقت هدایت یافته و هر که را گمراه کرد (یعنی به گمراهی واگذارد)، دیگر جز خدا هیچ رهنما، دوست و نگهبانی برای او نخواهی یافت و چون روز قیامت شود، بر صورت کور، گنگ و کر محسورشان خواهیم کرد و به دوزخ مسکن کنند که هرگاه آن دوزخ آتشش خاموش شود، باز شدیدتر سوزان و فروزان می‌کنیم.

در برخی از آیات نیز لفظ «سمع» به تنهایی آمده است: «وَ قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک، ۱۰): و آنگاه اهل دوزخ با تأسف و حسرت با هم گویند اگر ما در دنیا سخن انبیاء را می‌شنیدیم یا به دستور عقل رفتار می‌کردیم، امروز از دوزخیان نبودیم.

تنها آمدن لفظ «سمع» در آیه مزبور شاید به آن دلیل باشد که انسان ناشنوا از نعمت تکلم نیز محروم است و این محرومیت عاملی عمده در عقب افتادگی او در همه امور می‌شود و در بسیاری از موارد، این چنین فردی در زمره افراد بسیار ناتوان در جامعه قرار می‌گیرد اما در خصوص افراد نابینا این مورد صدق نمی‌کند زیرا کم نیستند نابینایانی که در زمره برجستگان و ستاره‌های علم و ادب بوده‌اند:

گر اصلی، کش نبود آغاز گوش لال باشد، کی کند در نطق جوش؟

(۱/۱۶۲۶)

محرم این هوش، جز بی‌هوش نیست مر زبان را مشتری جز گوش نیست
(۱۴/۱)

در پایان، ذکر این نکته ضروری است که برخی دانشمندان معتقدند سرعت انتقال شکل بیشتر از سرعت انتقال صوت است. بنابر تحقیقات آنان، شکل با سرعت ۳۰۰ هزار کیلومتر در ثانیه و صوت با سرعت ۳۳۰ متر در ثانیه انتقال می‌یابد؛ به عنوان مثال، چشم اول برق و نور ناشی از برخورد ابرها را می‌بیند، سپس صدای رعد شنیده می‌شود و به این دلیل دیدن مقلّم و مهمتر از شنیدن است (نابلسی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۶۰-۱۵۷)؛ اما با توجه به آیات ذکر شده و همچنین تحقیقات انجام شده در خصوص نقش تأثیرگذارتر و اساسی‌تر شنیدن بر دیدن، می‌توان بر اهمیت ویژه شنیدن نسبت به دیدن در فرآیند یادگیری انسان صحنه گذاشت. مولانا نیز در این بیت به زیبایی تقدّم و اهمیت خوب شنیدن برای رسیدن به مرتبه عین‌الیقین را مطرح می‌سازد بی‌آنکه منکر کارآیی حس بینایی در فرآیند یادگیری و حرکت صعودی روبه کمال انسان شود:

صد چو عالم در نظر پیدا کند چون که چشمت را به خود بینا کند
(۵۲۲/۱)

چون صلاهی وصل بشنیدن گرفت اندک اندک مُرده جنبیدن گرفت
(۴۶۸۷/۳)

«همین‌که آن عاشق مدهوش، ندای وصال حضرت حق را شنید، آهسته آهسته آن مرده پُزمرده، شروع به حرکت کرد» (زمانی، ۱۳۷۷: ۱۱۹۲).

در نظر او سالکی که از مرحله سمع گذشته و مراحل کمال را طی کرده، حال به مرحله‌ای می‌رسد که قادر به دیدن نادیدنی‌ها و کسب کمالات بیشتر است:

آینه دل چو شود صافی و پاک نقش‌ها بینی برون از آب و خاک
هم بینی نقش و هم نقاش را فرش دولت را و هم فرّاش را
(۷۲-۷۳/۲)

«اگر خدا چشم تو را با نور معرفت خویش بینا کند، بی‌گمان چشم تو بسیاری از عوامل و جهان‌ها را مشاهده می‌کند. چشم دل باز کن تا آن عوالم نادیدنی را بینی؛ چون حق تعالی، چشم سالک را به نور معرفت ذات و صفات خود روشن گرداند، او غیر این عالم محسوس عوالم جبروت، ملکوت و لاهوت را تماشا می‌کند» (زمانی، ۱۳۷۶: ۱۸۱).

هر کجا گوشی بُد، از وی چشم گشت
هر کجا سنگی بُد، از وی یشم گشت
(۵۱۵/۱)

«هرجا گوش بود به لطف حقّ به چشم تبدیل شد؛ یعنی به قدرت الهی، سمع و ادراک علوم رسمی که غایت و نهایت آن گمان و علم‌الیقین است به مرتبهٔ رویت و مشاهده رسید که مرتبهٔ آن عین‌الیقین است و هرجا که سنگی بی‌مقدار بود بر اثر لطف خداوندی به سنگ گران‌قدر یشم مبدل شد. یعنی آدمی که مانند سنگ، درک نداشت از فضل و عنایت او به مرتبهٔ درک رسید» (زمانی، ۱۳۷۷ الف: ۱۷۸).

۳- نتیجه

در این تحقیق که دربارهٔ بررسی فرآیند یادگیری با تکیه بر آیات قرآن کریم و اشعار مثنوی معنوی بود، نتایج ذیل حاصل شد:

- ✓ به زعم اکثر محققان و صاحب‌نظران، شنیدن و دیدن از جمله مؤلفه‌های اساسی در فرآیند یادگیری است. تکرار دو لفظ شنیدن و دیدن و واژگان مرتبط با آنها در آیات قرآن، مبین این مطلب است که خداوند ابزار کسب آگاهی و معرفت و تکامل را در اختیار بشر قرار داده است تا بتواند با استفادهٔ صحیح از آنها و پرورش آنها به اکتشاف در دنیای درون و پیرامون خود پردازد و با کسب بینش و آگاهی به فلاح و رستگاری و کمال مطلوب متصوّر نائل شود.
- ✓ دیدن و شنیدن در فرآیند یادگیری، دارای جایگاه ویژه و منحصر به خود هستند

اما با وجود این، طبق نظریه‌های روانشناسی، «دیدن» و طبق علوم اسلامی و نظریات دانشمندان عصر حاضر و مولانا، «شنیدن» در فرآیند یادگیری انسان از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.

✓ با توجه به دلایل زیر می‌توان بر جایگاه و اهمیت ویژه شنیدن نسبت به دیدن در فرآیند یادگیری اذعان داشت: گوش پیش از چشم فعالیت زیستی خود را آغاز می‌کند و علاوه بر فعالیت اولیه خود وظیفه حفظ تعادل بدن را بر عهده دارد؛ همچنین آمدن لفظ «سمع» در بیشتر موارد پیش از لفظ «بصر» در آیات قرآن؛ ذکر سمع در ۲۵ آیه برای خداوند پیش از لفظ «بصر»؛ و تأکید بر این نکته که ترتیب قرار گرفتن واژگان در آیات قرآن نشانه حکمت و تأکید خداوند بر مفاهیم است دروازه بودن گوش برای قلب و کسب معارف از طریق آن از دیدگاه علما و حکما و تأکید مولانا بر خاموش ماندن سالک در ابتدای راه سیر و سلوک و گوش جان فرا دادن به سخنان مراد خود.

✓ بنا به گفته محققان، یادگیری در افراد نابینا به دلیل برخورداری از قدرت شنوایی به مراتب بهتر و سریعتر از افراد ناشنوا انجام می‌شود و بنا به همین دلیل است که نابینایان در کارهای علمی و نوآوری پیشروتر و موفق‌تر از افراد ناشنوا هستند؛ اگرچه میان ناشنویان نیز افراد موفق وجود دارد اما میزان موفقیت نابینایان به مراتب بیشتر است. این مورد در برخی از ابیات مثنوی نیز آمده است.

✓ با بررسی ابیات مثنوی نیز مشخص می‌شود نظریات عنوان شده در بالا به نوعی توسط مولانا تصریح شده است. مولانا شنیدن و با گوش جان شنیدن را دروازه ورود به عوالم سلوک و سیر الی الله و رسیدن به مدارج بالای کمال می‌داند هر چند که از بیان کارایی یادگیری مشاهده‌ای غافل نیست.

✓ در ابیات مثنوی دو مفهوم شنیدن و گوش دادن از یکدیگر تفکیک شده است.

منابع

الف) کتاب‌ها

- ۱- قرآن کریم. (۱۳۸۴). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم: آیین دانش.
- ۲- اتکینسون؛ ریتال، اتکینسون، ریچارد؛ هیلگارد، ارنست. ر. (۱۳۶۹). *زمینه روانشناسی*، ترجمه گروه مترجمان زیر نظر محمد تقی براهینی، تهران: رشد.
- ۳- برکو، روی ام؛ دی ولوین، آندرد؛ ولوین، دارلین آر. (۱۳۸۶). *مدیریت ارتباط، ترجمه محمد اعرابی و داوود ایزدی*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ۴- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۶۶). *تفسیر موضوعی قرآن مجید*، قم: مرکز نشر فرهنگی رجا.
- ۵- دیویس، روبرت؛ لورنس، الکساندر؛ یلون، استفن. (۱۳۶۳). *طراحی سیستم یادگیری (رویکردی به بهسازی آموزشی)*، تهران: دنیا.
- ۶- روحانی، کمال. (۱۳۸۷). *اعجاز قرآن در عصر فضا و تکنولوژی (تحقیقی بر اعجاز همه گونه قرآن چون اعجاز بلاغی، علمی، عددی و...)*، سنندج: سامرند.
- ۷- زمانی، کریم. (۱۳۷۳). *شرح مثنوی معنوی*، دفتر دوم، تهران: اطلاعات.
- ۸- ----- (۱۳۷۵). *شرح مثنوی معنوی*، دفتر چهارم، تهران: اطلاعات.
- ۹- ----- (۱۳۷۶). *شرح مثنوی معنوی*، دفتر پنجم، تهران: اطلاعات.
- ۱۰- ----- (۱۳۷۷ الف). *شرح مثنوی معنوی*، دفتر اول، تهران: اطلاعات.
- ۱۱- ----- (۱۳۷۷ ب). *شرح مثنوی معنوی*، دفتر سوم، تهران: اطلاعات.
- ۱۲- ----- (۱۳۷۸). *شرح مثنوی معنوی*، دفتر ششم، تهران: اطلاعات.
- ۱۳- سیف، علی اکبر. (۱۳۵۳). *روانشناسی یادگیری و تدریس (روانشناسی تربیتی)*، تهران: دانشگاه سپاهیان انقلاب ایران.
- ۱۴- ----- (۱۳۷۵). *روش‌های اندازه‌گیری و ارزشیابی آموزشی*، تهران: دوران.

- ۱۵- شعبانی، حسن. (۱۳۸۵). مهارت‌های آموزشی و پرورشی، تهران: سمت.
- ۱۶- صفوی، امان‌الله. (۱۳۸۵). روش‌ها و فنون و الگوهای تدریس، تهران: سمت.
- ۱۷- کریمی، یوسف. (۱۳۸۱). روانشناسی اجتماعی (نظریه‌ها، مفاهیم و کاربردها)، تهران: ارسباران.
- ۱۸- کله، پیترو؛ لورنا، جان. (۱۳۷۲). روش‌ها و راهبردها در تعلیم و تربیت کودکان استثنایی، ترجمه فرهاد ماهر، تهران: قومس.
- ۱۹- گانیه، رابرت. (۱۳۶۸). شرایط یادگیری، ترجمه جعفر نجفی زند، ویرایش علی اکبر سیف، تهران: رشد.
- ۲۰- نابلسی، محمد راتب؛ پشابادی، یدالله؛ سلیمانی، امین. (۱۳۸۷). شگفتی‌های خداوند در بدن انسان، بازخوانی عبدالباسط عیسی زاده، سندج: آراس.
- ۲۱- نجاتی، محمد عثمان. (۱۳۶۴). روانشناسی قرآن، ترجمه عباس عرب، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- ۲۲- هرگنمان، بی.آر؛ السون، متیو اچ. (۱۳۸۵). مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری، ترجمه علی اکبر سیف، تهران: آگاه دوران.

ب) مقاله‌ها

- ۱- خوش‌منش، ابوالفضل. (۱۳۷۹). نقش قوه سامعه در آموزش قرآن کریم، علوم قرآن و حدیث، صحیفه مبین، بهار، ش ۲۲: ۱۱۳-۱۰۲.
- ۲- فروغی مبارکه، عبدالرضا. (۱۳۸۲). نگاهی به عملکرد ذهن در فرآیند یادگیری، رشد معلم، آبان، ش ۱۷۶: ۴۰-۳۶.

ج) منابع الکترونیکی

- ۱- دیباج، سید موسی. (۱۳۹۲). www.dibadjmihanblog.com.